

# ماجرها

## پژوهه‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی  
سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

## حقیقت ربایش پول از طریق رمزگشایی از کارت‌های هوشمند سرقت یا کلاهبرداری<sup>۱</sup>

ماجرها  
پژوهه‌های فقهی

یزدان طاهرآبادی<sup>۲</sup>، مصطفی درخشنده<sup>۳</sup>

### چکیده

ربایش پول از کارت‌های هوشمند، از مباحث نوپدید فقهی است که ماهیت آن نیاز به واکاوی دارد. اگر فردی به صورت مخفیانه پول را از حساب دیگری برداشت کرد یا انتقال داد، آیا حقیقت این کار همان سرقت حدی موجب قطع است یا ماهیتی متفاوت دارد و عناوین «استلاب»، «احتیال» و یا «اختلاس» بر آن منطبق می‌شود؟ اهمیت پاسخ به این مسئله از آن روست که تفاوت فاحشی بین مجازات سرقت حدی با هریک از عناوین یادشده دیگر وجود دارد؛ زیرا در فرض نخست، مجازات رباینده قطع دست است، اما در موارد دیگر به صلاح حدید

تاریخ تأیید: ۴۰۲/۲/۲۵

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۱/۱/۲۰

۲. استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، دانش‌پژوه موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، فقه‌الجزاء، قم، ایران.  
(نویسنده مسئول)  
yazdan19111371@gmail.com

mostafaderakhshande20@gmail.com

۳. استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، ایران.

حاکم، مرتکب، تعزیر می‌شود. پاسخ به این پرسش متوقف بر این است که یکم؛ حرز، تنها حرز مادی را شامل شود یا معنوی را هم دربرگیرد؟ دوم؛ در برداشت پول از حساب، هتک حرز صدق کند یا خیر؟ در صورتی که حرز، حرز معنوی را هم شامل، و هتک حرز نیز در آن صادق باشد، سرقت حدی محقق می‌شود. در نوشته پیش‌رو به روایات، سیره و اجماع برای اثبات اعم بودن حرز از مادی و معنوی تمسک شده و در نتیجه هیچ‌یک تمام دانسته نشده است. در نهایت به نظر می‌رسد این ربایش، کلاهبرداری است، نه سرقت.

**واژگان کلیدی:** رمزگشایی، کارت هوشمند، کلاهبرداری، سرقت.

### مقدمه

سرقت، از اسباب جریان حدود است که اگرچه ماهیت آن در دانش فقه واکاوی شده، اما در بستر زمان مصادیق پیچیده‌تری پیدا کرده است که نیاز به بررسی جدید دارد. یکی از این مصادیق در دوره کنونی، رمزگشایی از کارت‌های هوشمند و برداشت یا انتقال پول است. باید واکاوی شود که آیا چنین پدیده نوظهوری از مصادیق سرقت حدی است، یا عناوین دیگری مانند کلاهبرداری یا اختلاس و یا استلاب بر آن منطبق می‌شود؟ اگرچه رمزگشایی از کارت‌های هوشمند یکی از جرایم سایبری در دنیای کنونی است که گاهی «سرقت الکترونیکی» نامیده می‌شود؛ اما نمی‌توان به سادگی، سرقت بودن آن را مسلم دانست. همان‌طور که تلقی قانون‌گذار از این جرم نیز، سرقت حدی موجب قطع دست نبوده و از این‌رو در ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات (ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای) نامی از سرقت به میان نیامده است.<sup>۱</sup> این عمل از سوی قانون‌گذار، کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری نیز نبوده<sup>۲</sup>؛

۱. قانون‌گذار در فصل سرقت و کلاهبرداری رایانه‌ای مقرر داشته: «هرکس به‌طور غیرمجاز از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی با ارتکاب اعمالی از قبیل وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه، وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری تحصیل کند، علاوه بر رد مال به صاحب آن، به حبس از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از پنجاه میلیون ریال تا دو بیست و پنجاه میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

۲. ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری: «هرکس از راه حیله و تقلب، مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارت‌خانه‌ها یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد، یا به امور غیرواقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش‌آمدهای غیرواقع بترساند و یا اسم و یا

از این رو مجازات کلاهبرداری در این ماده را برای آن قرار نداده و تنها به حبس تعزیری از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از ۲ تا ۱۰ میلیون تومان اکتفا کرده است. به دلیل اهمیت احتمال سرقت حدی، نخست این احتمال بررسی، و در پایان به نظریه برگزیده اشاره خواهد شد. از بین ۱۱ شرطی که در کتب فقهی برای تحقق سرقت حدی معتبر شمرده شده است، دو شرط «در حرز بودن مال» و «هتک حرز» در نوشته حاضر از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ یعنی برای صدق سرقت باید مال در مکان امنی بوده، که آن شکسته یا نقض شده باشد. از این رو باید واکاوی شود آیا حساب‌های بانکی به عنوان حرز، و رمزگشایی به عنوان هتک حرز تلقی می‌شود یا خیر؟ در صورت صدق هر دو قید، سرقت حدی محقق شده که مجازات آن قطع دست در مرتبه نخست است، و در غیر این صورت چنین مجازاتی منتفی خواهد بود و نهایتاً حکم به تعزیر می‌شود.

### پیشینه

این بحث به دلیل نوظهور بودن موضوع آن، مورد توجه فقیهان قرار نگرفته است. اما مقالات «کلاهبرداری رایانه‌ای از دیدگاه بین‌المللی و وضعیت ایران» و «کلاهبرداری رایانه‌ای، تأملی بر ارکان جرم و آثار آن» به بررسی حقوقی این کار پرداخته‌اند؛ و چنانچه از نام آنها پیداست کلاهبرداری بودن این عمل را مفروض دانسته‌اند. مقاله نخست به مقایسه‌ای بین کلاهبرداری رایانه‌ای در حقوق ایران و بین الملل، و مقاله دوم به ارکان این جرم و تفاوت آن با کلاهبرداری کلاسیک پرداخته است. همچنین میرمحمد صادقی در کتاب «جرائم علیه اموال و مالکیت» به اختصار، به سرقت رایانه‌ای اشاره دارد. اما در هیچ‌کدام از منابع یادشده، بحث فقهی صورت نگرفته و حقیقت این عمل واکاوی نشده است. نوشتار پیش رو به دنبال پرکردن همین خلأ است.

ماجرای  
پژوهش‌های قضایی

حقیقت رایانش پول از طریق رمزگشایی از کارتهای هوشمند

---

عنوان معقول اختیار کند و به یکی از وسایل یادشده و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصا حساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد، کلاهبردار محسوب، و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود. ...»

## مفهوم شناسی

مفهوم کارت‌های هوشمند در این زمانه برکسی پوشیده نیست، از این‌رو نیازی به تبیین آن نیست.

## پول

برای پول تعاریف بسیاری شده است<sup>۱</sup> اما می‌توان گفت: «پول، مالی است که به‌طور معمول در یک اجتماع می‌تواند عوض هر کالا و یا خدمت، در هر شرایطی قرار گیرد.»<sup>۲</sup> بر اساس این تعریف، چون مالیت از مقومات پول بوده و به منزله جنس آن است، -هرچند که جنس حقیقی نیست؛ چراکه پول امری اعتباری است-، لذا باید تمام ویژگی‌های مال را دارا باشد.<sup>۳</sup> در تبیین بهتر معنای پول باید خاطر نشان کرد که مال چیزی است که در جامعه مورد رغبت بخش قابل توجهی از مردم باشد و به اندازه رغبت به آن، در دسترس نباشد و شأنیت، قابلیت و مطلوبیت انتقال را نیز داشته باشد.<sup>۴</sup>

«پول الکترونیک، نوعی از پول است که در راستای تسهیل معاملات بزرگ و کلان ایجاد شده است؛ زیرا این نوع معاملات با نقل و انتقال اسکناس کاغذی بسیار مشکل است. پول الکترونیک در واقع همان اسکناس و پول کاغذی است، که برای نقل و انتقال آن از حالت فیزیکی و ملموس به ارقام و اعدادی در داخل شبکه تبدیل شده است. به عبارت دیگر پول الکترونیک مکانیزم جدیدی در پرداخت همان اسکناس‌های متداول بانکی است و تعبیر به «پول الکترونیک» هم مسامحی است؛ زیرا پول، الکترونیک نیست؛ بلکه دریافت و پرداختش الکترونیک است؛ یعنی الکترونیک صفت پول نیست، بلکه صفت دریافت و پرداخت است و الا پول، همان اسکناس است.»<sup>۵</sup> از این‌رو به پول الکترونیک هم مال گفته

ما مجله  
پژوهش‌های علمی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. ر.ک: داوودی، نظری و میرجلیلی، پول در اقتصاد اسلامی، ص ۱۵.

۲. مدرسی، فقه رمز ارزها، ص ۳۵.

۳. برخی از ویژگی‌های مهم مال عبارتند از: ۱. مال در اجتماع انسانی معنا پیدا می‌کند و اگر جامعه‌ای نباشد، مالیت انتزاع نمی‌شود. ۲. مال باید چیزی باشد که برای انسان‌های نوعی فایده داشته باشد. (همان، صص ۳۹-۴۵).

۴. همان، ص ۳۸.

۵. مروی، فقه رمز ارزها، صص ۳۷-۳۶.

می‌شود، حتی اگر برداشت هم نشده باشد؛ زیرا مورد رغبت مردم قرار می‌گیرد و چنانچه برخی تصریح کرده‌اند: معیار مال بودن نیز عرف است؛ به همین دلیل چک‌های مسافرتی نیز مال محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> توجه به این نکته لازم است که برای صدق مالیت، لازم نیست شیء ارزش ذاتی داشته باشد، بلکه صرف ارزش در کاربرد و مبادله کافی است. به همین دلیل محقق خوبی مالیت شیء را با دو امر محقق می‌داند: نخست، اینکه شیء منافی داشته باشد که عقلاً به آن رغبت پیدا کنند؛ مثل خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها. و دیگر اینکه مالیت از طرف کسی که می‌تواند مالیت را برای چیزی اعتبار کند قرار داده شود؛ مثل حکومت که به اوراق نقدی مالیت داده است.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد این سخن، اشاره به دو شکل مالیت ذاتی و اعتباری است.

### حقیقت سپرده‌های بانکی

باورهای مختلفی در مورد حقیقت سپرده‌های بانکی و تطبیق آن بر عقود اسلامی وجود دارد که در این قسمت به اختصار به دو نظریه معروف اشاره می‌شود:

نظریه نخست: اموال افراد نزد بانک امانت است، و متبادر عرفی نیز همین است؛ زیرا مردم پول خود را برای محفوظ ماندن از خطرات، به بانک می‌سپارند و بانک را امین پول‌های خود می‌دانند، و بانک نیز خود را امین پول‌های مردم می‌شمارد. اما به نظر می‌رسد این نظریه درست نیست؛ و دو اشکال بر آن وارد است. اشکال نخست: قوام ودیعه به تحقق دو شرط است: ۱. مالک امانت دهنده محسوب می‌شود و امین حق تصرف در عین و از بین بردن عین آن را ندارد. ۲. مال مورد امانت، در صورت درخواست، باید پس داده شود؛ هرچند که عیب و نقصی در آن حاصل شده باشد. در حالی که در حساب‌های سپرده، هیچ‌یک از این دو وصف دیده نمی‌شود؛ زیرا بانک خود را مالک پول می‌شمرد و بر همین اساس به صلاحدید خود اموال را در بازارهای مختلف سرمایه‌گذاری نموده و عین آنها را از بین برده و در رد مال خود را ضامن مثل می‌داند، نه عین. اشکال دوم: گرچه در بسیاری

ما اجتهاد  
پژوهش‌های قضی

حقیقت ربایش پول از طریق رمزگشایی از کارتهای هوشمند

۱. شهیدی، فقه پول، ص ۲۱.

۲. خوبی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۱۶.

موارد، یکی از اهداف اصلی صاحب سپرده، حفظ مال است، ولی این انگیزه برای حفظ ارزش مال است نه عین آن، و چنین جهتی موجب نمی‌شود حقیقت این قرارداد تبدیل به ودیعه شود. البته چه بسا بتوان قسمت نخست اشکال اول را پاسخ داد؛ بدین صورت که مالک، پول خود را به بانک تملیک نمی‌کند، و اینکه بانک خود را مالک می‌داند، به تنهایی کافی نیست؛ از این رو بر اساس قرارداد ودیعه، بانک نمی‌تواند تصرفات مالکانه در مال انجام دهد. همچنین به نظر صحیح نیست که گفته شود سپرده بانکی ودیعه‌ای برخلاف قاعده است؛ یعنی ودیعه است، اما برخی از احکام آن را ندارد؛ زیرا دو شرط یادشده از ارکان ودیعه بوده و در صورت نفی آنها مشخص می‌شود، حقیقت این سپرده گذاری ودیعه نیست. نظریه دوم: اموال افراد نزد بانک به عنوان قرض قرار داده شده است که در این صورت بانک می‌تواند در این اموال تصرف کند و پس از مطالبه اشخاص، مثل آن را تحویل دهد. در این صورت در حساب افراد چیزی نیست و افراد در واقع از بانک طلبکارند و این طلب - بنا بر اینکه شخصیت حقوقی، ذمه داشته باشد-، در ذمه بانک - نه کارمند بانک- است. چنانچه در لایحه سپرده‌های جاری، تعبیر «قرض الحسنه» برای این قراردادها وجود دارد، و اینکه افراد متوجه این امر نیستند نیز خللی به حقیقت این قرارداد وارد نمی‌کند؛ زیرا در واقع افراد، این قرارداد را امضا کرده و بانک تحت این عنوان، پول را از افراد می‌پذیرد. از این رو به نظر می‌رسد در سپرده‌های جاری و کوتاه مدت این حقیقت را می‌توان پذیرفت؛ گرچه در سپرده‌های طولانی مدت و دارای سود، چه بسا اشکالاتی بر آن وارد باشد که این مجال، محل بررسی آن نیست.

#### مستلب، مختلس، محتال و سارق

مفاهیم استلاب، اختلاس، احتیال و سرقت نیاز به تبیین روشن دارند؛ زیرا به لحاظ عرفی بسیار به یکدیگر نزدیک بوده و در بسیاری از موارد با یکدیگر اشتباه، و یکی دانسته می‌شوند؛ در حالی که چنین نیست.

محقق خوئی سه مفهوم نخست را این‌گونه تعریف می‌کند:

مستلب: کسی است که مال را آشکارا برمی‌دارد.

مختلس: کسی است که مال را پنهانی و همراه با غفلت برمی‌دارد.

محتال: کسی است که مال را به تزویر و نیرنگ برمی‌دارد.<sup>۱</sup>

سارق: لغت‌شناسان و فقیهان سرقت را «اخذ مال غیر به صورت پنهانی» دانسته‌اند.<sup>۲</sup> با توجه به تعریف یادشده می‌توان گفت مفهوم سرقت چهار رکن دارد؛ ربودن، مال، تعلق به غیر، به صورت پنهانی.

رکن نخست، ربایش مال است که لازمه تحقق آن انتقال مال از مکانی به مکان دیگر است؛ از این رو سرقت در اموال منقول محقق می‌شود، و ربایش اموال غیرمنقول معنا ندارد. رکن دوم، مال بودن مسروق است؛ یعنی کالایی که دزدیده می‌شود باید مالیت و ارزش عقلایی داشته باشد و در غیر این صورت سرقت محقق نمی‌شود.<sup>۳</sup> مال نیز باید برای غیر باشد، به شکلی که فرد حقی نسبت به آن نداشته باشد؛ در نتیجه برداشتن اموال بدون صاحب، سرقت محسوب نمی‌شود. و رکن آخر این است که این ربایش باید به صورت پنهانی باشد. چه بسا گفته شود در سرقت به دید عرف چنین قیدی معتبر نیست و فرد حتی اگر مال را آشکارا بردارد، سارق تلقی می‌شود؛ اما این سخن درست نیست؛ زیرا ملاک در این مفاهیم، عرف و لغت عرب است و با توجه به وجود مفاهیم اختلاس، استلاب و احتیال که تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با مفهوم سرقت دارند، به نظر می‌رسد این قید در مفهوم سرقت دخیل است؛ زیرا در صورتی که مال آشکارا برداشته شود، در ادبیات عرب به آن استلاب می‌گویند نه سرقت. از این رو به کار گرفتن سرقت در موردی که قید پنهانی بودن در آن نیست، ناشی از سهل‌انگاری و تسامح در معانی دقیق این کلمات است. با توجه به توضیحات یادشده، تمایز سرقت با استلاب و احتیال روشن است؛ زیرا در استلاب مال به صورت آشکارا برداشته می‌شود، اما در سرقت به صورت پنهانی؛ و در احتیال نوعی نیرنگ و فریب وجود دارد، در حالی که چنین قیدی در سرقت معتبر نیست. چنانچه شیخ طوسی در تبیینی روشن‌تر در تعریف کلاهبرداری می‌نویسد: «و المحتال علی أموال الناس بالمکر و الخدیعة و تزویر الکتب و الشهادات الزور و الرسائل الکاذبة و غیر ذلك»<sup>۴</sup> در قانون جمهوری اسلامی نیز در ماده ۱ «قانون تشدید

۱. خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، ص ۴۱۴.

۲. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۰؛ عاملی، مسالک الإفهام، ج ۴، ص ۲۰۳.

۳. البته در بحث مالیت و ملاک آن مبانی مختلفی وجود دارد که موضوع نوشته پیش رو نیست.

۴. طوسی، النهایة، ص ۷۲۱.

مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری» به قید «فریب و خدعه» اشاره شده است و قانون‌گذار مقرر داشته: «هرکس از راه حيله و تقلب، مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد... کلاهبردار محسوب، و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود...»<sup>۱</sup> با پیرایش تعریف و حذف مصادیق، می‌توان کلاهبرداری را چنین تعریف کرد: «بردن مال دیگری از طریق توسل توأم با سوء نیت به وسایل یا عملیات متقلبانه.»<sup>۱</sup>

تمایز بین سرقت و اختلاس نیاز به توضیح بیشتری دارد؛ زیرا با توجه به تعریف محقق خوبی از این دو اصطلاح، تمایز این دو، قید «مع غفلة» است که در تعریف اختلاس آمده، اما سرقت نسبت به آن «لا بشرط» است؛ یعنی این قید در سرقت موضوعیت ندارد. چه بسا برخی سرقت‌ها همراه با غفلة «مسروق منه» باشد، اما برخی دیگر چنین نباشد. پس در برخی صور امکان دارد هم سرقت باشد و هم اختلاس. بنابراین ممکن است گفته شود برداشتن از حرز و غیر حرز، موجب جدایی سرقت و اختلاس است؛ یعنی مال اگر از حرز برداشته شود سرقت، و اگر از غیر حرز برداشته شود، اختلاس است. این بیان، در ادبیات برخی فقیهان آمده است: «مختلس کسی است که از غیر حرز مال را برمی‌دارد و سپس فرار می‌کند.»<sup>۲</sup> سخن شیخ طوسی در تعریف اختلاس مؤید همین مطلب است: «مختلس کسی است که از کوچه و بازار چیزی می‌رباید»؛ زیرا کوچه و بازار حرز محسوب نمی‌شود.<sup>۳</sup>

اما به نظر می‌رسد این تفاوت نیز صحیح نیست؛ زیرا در اختلاس نیز مال، از حرز برداشته می‌شود. بلکه می‌توان تفاوت سرقت با اختلاس و استلاب را در این دانست که در سرقت مال به صورت مخفیانه ربوده می‌شود، اما در آن دو به صورت آشکار؛ با این تفاوت که در استلاب، مال آشکارا از صاحب آن گرفته می‌شود، اگرچه وی غافل از حفظ آن نیست و تمهیدات لازم را برای حفظ آن اندیشیده است و بر این اساس است که استلاب به نهب

۱. میرمحمد صادقی، جرائم علیه اموال و مالکیت، ص ۵۶.

۲. بهجت، جامع المسائل، ج ۵، ص ۳۳۲؛ طبسی، حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، ص ۱۳۴.

۳. طوسی، النهایة، ص ۷۲۲.

مال تفسیر شده است<sup>۱</sup> - نهب در لغت یعنی قهر و غلبه<sup>۲</sup> و کسی که غافل از حفظ مال خودش نیست، به قهر و غلبه می‌توان مال را از وی سلب نمود.؛ اما در اختلاس، مال به‌طور آشکار از صاحب آن گرفته می‌شود، ولی در فرصتی که صاحب مال نسبت به حفظ آن غافل و بی‌توجه است؛ و چون بی‌توجه است، برای گرفتن مال نیازی به قهر و غلبه نیست؛ از این رو ابن ادریس در تفسیر آن گفته: مختلس کسی است که بدون قهر، مال را از صاحب آن سلب می‌کند.<sup>۳</sup> ظاهراً به همین دلیل است که در سخنان برخی از فقیهان تفاوت آن دو چنین آمده است: مستلب کسی است که مال را از پیش رو بر می‌دارد و مختلس کسی است که مال را از پشت بر می‌دارد.<sup>۴</sup> معمولاً از پیش رو، مال را با قهر و غلبه می‌گیرند و کسی که از پشت بر می‌دارد، با استفاده از غفلت صاحب مال، بدون قهر و غلبه بر می‌دارد. در برخی از نوشته‌های اهل سنت نیز اختلاس با غفلت ملازم شده است.<sup>۵</sup> در هر صورت معانی مفاهیم فوق هرچه باشد باید توجه داشت، در سه مورد نخست، دست فرد قطع نمی‌شود<sup>۶</sup>، بلکه اموال برگردانده، و فرد تعزیر می‌شود؛ اما در مورد سرقت اگر همه شرایط آن وجود داشته باشد، در مرتبه اول دست سارق قطع می‌شود.

## هتک و حرز

مفهوم هتک و حرز، از مفاهیم اثرگذار در تحقق عنوان سرقت حدی است؛ به گونه‌ای که در کلمات فقیهان، به‌عنوان دو شرط تحقق سرقت حدی شمرده شده است. اهمیت تبیین این دو عنوان در نوشته حاضر از این روست که باید روشن شود آیا حساب‌های بانکی و کارت‌های هوشمند، حرز محسوب می‌شود، تا برداشت پول از آنها هتک حرز باشد یا خیر؟  
هتک: زمخشری هتک را آن می‌داند که چیزی را جذب کنی تا آن را از مکانش جدا کنی یا

## مباحث

پژوهش‌های قضی  
حقیقت ریاض پول از طریق رمزگشایی از کارتهای هوشمند

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۹۶.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. حلی، السرائر، ج ۳، ص ۵۱۲.

۴. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۲۹۱.

۵. زحیلی، الفقه الإسلامی، ج ۶، ص ۹۴.

۶. در این زمینه روایاتی وجود دارد که مجال پرداختن به آنها در این مقاله نیست.

چیزی را پاره کنی تا آنچه در پشت آن است، آشکار شود.<sup>۱</sup> دیگر لغت‌دانان نیز معنایی نزدیک و مشابه همین معنا را با اختلاف در الفاظ آورده‌اند.<sup>۲</sup> هتک اصطلاحی نیز به همین معنا است.

حرز: جوهری، ابن اثیر، طریحی و ابن منظور، حرز را «جایگاه محکم، استوار و غیرقابل دسترس» دانسته‌اند.<sup>۳</sup> و برخی دیگر، افزوده‌اند که به تعویذ - پناه جستن؛ به وسیله دعا یا طلسم و...-، حرز گفته می‌شود.<sup>۴</sup> ظاهراً به این دلیل است که آن دعا یا طلسم به منزله جایگاه و سد محکمی است که چیزی توان داخل شدن به آن را ندارد یا اینکه داخل شدن در آن به سختی محقق می‌شود. ابن منظور حرز را به معنای حفظ کردن و مصونیت از برداشتن دیگران می‌داند.<sup>۵</sup> اما لغت‌دانانی چون حمیری و فیومی، آن را مطلق مکانی - چه محکم و استوار و چه غیر آن - که چیزی در آن نگه داشته می‌شود، معنا کرده‌اند.<sup>۶</sup> ابن فارس حرز را از حفظ و تحفظ می‌داند و در ادامه نقل می‌کند که عده‌ای «زاء» حرز را مبدل از «سین» می‌دانند؛ یعنی اصل «حرز» از «حرس» است.<sup>۷</sup>

در معنای اصطلاحی حرز در بین فقیهان اختلاف نظر دیده می‌شود که به اختصار به آنها اشاره می‌شود. لازم به یادآوری است که مراد از معنای اصطلاحی، نه حقیقت شرعی یا متشرعی، بلکه مراد تعاریفی است که فقیهان شیعه در مورد مفهوم عرفی حرز ارائه داده‌اند؛ گرچه در این راستا از روایات نیز بهره برده‌اند.<sup>۸</sup>

معنای نخست (ممنوعیت ورود بدون اذن): هر مکانی که غیر صاحبش حق ورود بدون اذن را نداشته باشد. اگرچه این معنا به فقیهان شیعه نسبت داده شده است<sup>۹</sup>، اما نمی‌تواند

۱. زمخشری، أساس البلاغة، ص ۶۹۴.
۲. جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۱۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۵۰۲.
۳. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۴۷۳؛ طوسی، النهاية، ج ۱، ص ۳۶۶؛ طریحی، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۱۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۶۶.
۴. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۴۷۳؛ طریحی، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۱۵.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۳۳.
۶. حمیری، شمس العلوم، ج ۳، ص ۱۳۸۷؛ فیومی، المصباح المنیر، ص ۱۲۹.
۷. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸.
۸. عاملی، الروضة البهیة، ج ۹، ص ۲۴۳؛ گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۳، ص ۸۱.
۹. طوسی، المیسوط، ج ۸، ص ۲۲؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۴۳۰؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۸۳؛ حلی، کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۵۰.

صحیح باشد؛ زیرا لازمه اش این است که خانه بدون در، یا بدون قفل، حرز محسوب شود؛ در حالی که به نظر روشن است که دزدی از چنین خانه ای موجب قطع دست نمی شود.<sup>۱</sup>

معنای دوم (وجود مانع فیزیکی): معنای مادی حرز، مکان قفل و یا بسته شده و یا محل دفن شیء است.<sup>۲</sup> اما این معنا نیز صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا اولاً؛ لازمه این قول آن است که اگر کسی جواهرات خود را در مکان نامناسبی مثل اصطبل قرار دهد، حرز آن شیء محسوب می شود در حالی که این مطلب صحیح نیست؛ زیرا حرز هر کالایی به نظر عرف متفاوت است، و اصطبل نمی تواند حرز - مکان حصین - برای جواهرات باشد، حتی اگر بر آن قفل زده شده باشد، یا در آن دفن شده باشد؛ بلکه حرز مناسب جواهرات، گاوصندوق است. شاهد مطلب این است که اگر کسی جواهری را در اصطبل قرار دهد یا دفن کند و به سرقت رود، عرف او را توییح می کند و به او تذکر می دهد که نباید طلا را در اصطبل قرار داد. البته اگر مراد مثل شهید اول از معنای یادشده، «مکان مناسب هر شیء» باشد، اشکال وارد نیست. ثانیاً؛ به نظر می رسد حرز، در موارد یادشده منحصر نیست؛ بلکه هر مکانی را که عرف حرز کالایی محسوب کند، آن مکان حرز است.

معنای سوم (ممنوعیت شرعی یا وجود مانع فیزیکی): حرز هر مکانی است که غیر مالک بدون اذن مالک حق تصرف در آن را ندارد، یا مکانی است که قفل بر آن زده شده و یا محل دفن شیء است.<sup>۳</sup> باید در نظر داشت که اشکالاتی که به دو معنای نخست وارد شد، بر این نظریه نیز وارد است؛ زیرا این تعریف در واقع دو ضابطه مستقل برای حرز بیان کرده است، و آن دو قید - لزوم اذن و قفل بودن - را دو جزء یک تعریف محسوب نکرده است.

معنای چهارم (ممنوعیت ورود به دلیل منع شرعی و مانع فیزیکی): تفاوت این دیدگاه با دیدگاه سوم در این است که دو قید یادشده در معنای سوم را دو جزء یک تعریف حساب کرده است و نبود اذن شرعی و وجود مانع را هم زمان معتبر می داند؛ از این رو در صورت نبود یک قید، حرز صادق نخواهد بود. اما به نظر می رسد این ضابطه هم درست نیست؛ زیرا

۱. طوسی، المیسوط، ج ۸، ص ۲۶؛ حلی، السرائر، ج ۳، ص ۴۸۴؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۹۹.  
 ۲. حلی، السرائر، ج ۳، ص ۴۸۳؛ حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶۲؛ عاملی، اللمعة الدمشقیة، ص ۲۶۱؛ لنکرانی، تفصیل الشریعة (کتاب الحدود)، ص ۵۳۳.  
 ۳. طوسی، النهایة، ص ۷۱۴؛ ابن براج، المذهب، ج ۲، ص ۵۳۷؛ ابن حمزه، الوسيلة، ص ۴۱۸.

مواردی که در سخنان فقیهان یاد شده از باب مثال بوده و منحصر در آنها نیست؛ بلکه حرز یک حقیقت عرفی دارد که در موارد مختلف نیز متعدد می‌شود، و آوردن چنین ضوابط انحصاری برای آن صحیح نیست.

معنای پنجم: هر مکانی که حرز برای چیزی محسوب شود، برای همه اشیاء دیگر هم حرز محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> اشکال این نظر، روشن است؛ زیرا حرز هر چیزی عرفاً با چیز دیگر متفاوت است. از این رو حرز طلا و نقره با حرز حیوانات فرق دارد و نمی‌توان اصطبل را به عنوان حرز طلا و نقره حساب کرد.

معنای ششم: حرز، آنجایی است که مالک مراعات شیء را می‌کرده است؛ مثلاً نگاه چوپان به گوسفندان به عنوان حرز چهارپایان در صحرا تلقی می‌شود. البته شیخ این را حرز چهارپایان محسوب کرده، و چنانچه از عبارت ایشان برمی‌آید، بعید است مراد ایشان حرز برای همه اشیاء باشد.<sup>۲</sup> اما به نظر می‌رسد صرف نگاه و مراعات چهارپایان عرفاً حرز آنها محسوب نمی‌شود.

معنای هفتم: حرز جایی است که سارق نسبت به آن در خطر باشد؛ یعنی دزدی او با خطر همراه باشد.<sup>۳</sup> اما اولاً؛ به نظر می‌رسد صرف خطر نیز نمی‌تواند موجب صدق حرز شود؛ زیرا در فرضی که درب منزل باز باشد یا طلا و جواهرات در اصطبل باشد و یا شیء در جای مخفی نباشد، با وجود اینکه خطر وجود دارد اما عرفاً حرز صادق نیست و فرد، دزد محسوب نمی‌شود. ثانیاً؛ این ضابطه در برداشتن شیء از اماکن عمومی مثل حمام، مسجد و... نیز صادق است؛ در حالی که فقیهی در آنجا قائل به سرقت نشده است.<sup>۴</sup>

معنای هشتم: گرچه تعبیر حرز در روایاتی چون صحیحہ محمد بن مسلم مورد اشاره قرار گرفته است - البته مطابق اختلافی که در دلیل اول شرطیت حرز خواهد آمد-؛ اما دارای حقیقت شرعی یا متشرعی نیست، و هیچ‌یک از ملاک‌های یاد شده نمی‌تواند دلالت بر حقیقت شرعی داشته باشد. از این رو برای مشخص شدن معنای آن باید به عرف مراجعه کرد؛

۱. حلی، تحریر الأحکام، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۲۳.

۳. نقل شده از: عاملی، مسالک الإفهام، ج ۱۴، ص ۴۹۷.

۴. گلپایگانی، الدر المنصود، ج ۳، ص ۹۰.

زیرا بعید است که غیر از این مد نظر شارع بوده باشد ولی معنای دقیق آن را مشخص نکرده باشد. بسیاری از فقیهان شیعه این ضابطه را برگزیده‌اند.<sup>۱</sup> در این صورت که ملاک عرف باشد، حرز هر چیزی نسبت به شیء دیگر متفاوت است؛ مثلاً حرز جواهرات، گاوصندوق، و حرز چهارپایان، اصطبل است. به نظر نگارنده این معنای حرز صحیح است.

### ادله شرطیت حرز به صورت مطلق

در این قسمت، ادله‌ای را که ممکن است شرطیت حرز از آنها برداشت شود، مطرح کرده تا ملاحظه شود، آیا این ادله اطلاق دارند و هر دو حرز مادی و معنوی را شامل می‌شوند؟ یا به حرز مادی اختصاص دارند و حرز معنوی را شامل نمی‌شوند؟ در صورتی که حرز معنوی را شامل شوند، آن‌گاه اموال موجود در کارت‌های هوشمند حرز بوده و هتک حرز در برداشت پول از آنها صادق، و مشمول مجازات سرقت حدی خواهد شد. در این قسمت با اشاره به روایات، سیره و اجماع، نخست تقریبی برای برداشت اطلاق مطرح، و سپس بررسی می‌شود که آیا تقریب و شیوه استدلال یادشده درست است یا خیر؟

### ۱. روایات

در این قسمت به چهار روایت اشاره می‌شود.

روایت نخست: صحیحہ محمد بن مسلم

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم قال: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي كَيْفَ يُقَطَّعُ السَّارِقُ فَقَالَ فِي رُبْعِ دِينَارٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ فِي دُرْهَمَيْنِ فَقَالَ فِي رُبْعِ دِينَارٍ بَلَغَ الدَّيْنَارُ مَا بَلَغَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ سَرَقَ أَقَلَّ مِنْ رُبْعِ دِينَارٍ هَلْ يَقَعُ عَلَيْهِ حِينَ سَرَقَ اسْمُ السَّارِقِ وَ هَلْ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَارِقٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ فَقَالَ كُلُّ مَنْ سَرَقَ مِنْ مُسْلِمٍ شَيْئًا قَدْ حَوَاهُ وَ أَحْرَزَهُ فَهُوَ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ السَّارِقِ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَارِقٌ وَ لَكِنْ لَا يُقَطَّعُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَوْ قُطِعَتْ أَيْدِي السُّرَّاقِ فِيمَا هُوَ

۱. نحفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۹۹؛ گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۳، ص ۸۱؛ اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ص ۱۶۵.

أَقْلُ مِنْ رُبْعِ دِينَارٍ لِأَلْفَيْتِ عَامَةَ النَّاسِ مُقَطَّعِينَ.<sup>۱</sup>

ارزیابی سندی: شیخ طوسی، حسن بن محبوب<sup>۲</sup> و نجاشی، دیگر روایت را توثیق کرده است. از آنجا که تمام روایت امامی هستند، روایت صحیح است. ارزیابی دلالتی: سائل با توجه به آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» از شروط اجرای حد شرعی بر سارق پرسیده و امام صادق علیه السلام یکی از شروط صدق سرقت حدی را، در حرز بودن مال مسروقه دانسته که با تعبیر «أَحْرَزَةٌ» بدان اشاره کرده است و شرط دیگر را این دانسته که ارزش مال مسروقه باید ربع دینار یا بیشتر باشد. بدین ترتیب روایت با دو شرط - برداشتن مال از حرز و سرقت اموال بیش از یک چهارم دینار - مجازات حد سرقت را جاری می‌داند. در صورتی که کاربرد حرز نسبت به محل نگهداری پول در کارت‌های هوشمند حقیقی باشد، عموم «كُلُّ مَنْ سَرَقَ مِنْ مُسْلِمٍ شَيْئًا قَدْ حَوَاهُ وَ أَحْرَزَهُ» شامل سرقت از کارت‌های هوشمند نیز می‌شود؛ بنابراین هرگاه کسی، مالی را سرقت کند که ارزش آن بیش از ربع دینار است و در کارت‌های هوشمند قرار دارد، محکوم به مجازات حدی سرقت می‌شود. اما باید دقت داشت که سیاق روایت حاکی از آن است که پرسش و پاسخ، ناظر به کمیت مال مسروقه در سرقت حدی است و فقره پایانی روایت دلالت دارد که سارق کسی است که به سرقت اموالی بپردازد که دیگران تملک و حیازت کرده‌اند. از این رو ابن منظور می‌نویسد: «أَحْرَزَ الشَّيْءَ فَهُوَ مُحْرَزٌ وَ حَرِيْزٌ: حَازَهُ». ° کلمه «حواه» نیز به معنای «جمعه» و جمع کردن است.<sup>۳</sup> در صورتی که قیمت مال مسروقه، ربع دینار باشد، دست او قطع خواهد شد؛ لذا «واو» در «حَوَاهُ وَ أَحْرَزَهُ» برای تفسیر است نه عطف؛ چراکه عرفاً سرقت از حرز، دخیل در معنای سرقت نیست و این گونه نیست که هرگاه ربودن از حرز نبود، سرقت صادق نباشد؛ بلکه آنچه در مورد سرقت موضوعیت دارد این است که مال تحت تملک و حیازت

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۲۲، ح ۶.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۳۴.

۳. نجاشی، رجال، صص ۳۵۳ و ۵۹ و ۲۰ و ۳۲۴.

۴. سوره مائده، آیه ۳۸.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۳۳.

۶. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۲۱.

دیگری، ربوده شود. اگر ظهور ادعا شده پذیرفته نشود، دست کم روایت از این جهت مجمل و غیر قابل استدلال می‌شود؛ زیرا در مقابل کلام ابن منظور، برخی دیگر نوشته‌اند: «(أَحْرَزْتُ) الْمَتَاعَ جَعَلْتُهُ فِي الْحِرْزِ»<sup>۱</sup> یا «وَأَحْرَزْتُ الْمَرْأَةَ فَرَجَهَا: أَحَصَّنْتَهُ، كَأَنَّهَا جَعَلْتَهُ فِي حِرْزٍ»<sup>۲</sup>. مطابق اشکال یادشده، شرطیت حرز برای سرقت از این روایت برداشت نمی‌شود؛ زیرا «أَحْرَزَةٌ» در این روایت به معنای تملک و حیازت است نه در حرز بودن؛ بنابراین بحث از اختصاص حرز به مادی، یا شمول آن به معنوی، بی‌معنا است.

#### روایت دوم: صحیحہ ابو بصیر

علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن أبي أيوب عن أبي بصير قال: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْمٍ اصْطَحَبُوا فِي سَفَرٍ رُفَقَاءَ فَسَرَقَ بَعْضُهُمْ مَتَاعَ بَعْضٍ، فَقَالَ هَذَا خَائِنٌ لَا يُقْطَعُ وَلَكِنْ يُشْعُ بِسَرِقَتِهِ وَحَيَاتِهِ؛ قِيلَ لَهُ فَإِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَبِيهِ فَقَالَ لَا يُقْطَعُ لِأَنَّ ابْنَ الرَّجُلِ لَا يُحْجَبُ عَنِ الدُّخُولِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِيهِ. هَذَا خَائِنٌ وَكَذَلِكَ إِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَخِيهِ وَأُخْتِهِ إِذَا كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ لَا يُحْجَبَانِهِ عَنِ الدُّخُولِ»<sup>۳</sup>

ارزیابی سندی: نجاشی، علی بن ابراهیم را توثیق کرده است.<sup>۴</sup> وی ابراهیم بن هاشم را نخستین کسی می‌داند که به نشر حدیث در قم پرداخته<sup>۵</sup>، و این دلالت بر بزرگی و وثاقت او دارد. علاوه بر این، کثرت نقل اجلائی چون علی بن ابراهیم، محمد بن حسن صفار و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری موجب اطمینان به وثاقت وی می‌شود. شیخ طوسی حسن بن محبوب را توثیق کرده است.<sup>۶</sup> نجاشی به وثاقت ابراهیم ابو ایوب خراز شهادت داده است.<sup>۷</sup> مراد از ابو بصیر، یحیی بن القاسم اسدی، و یا لیث بن البختری مرادی است که این دو از طریق راوی و مروی عنه قابل تشخیص در محل بحث نیستند؛ زیرا هر دو، راوی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده و ابویوب خراز نیز از هر دو نقل روایت کرده است. آری روایاتی که ابویوب از

ما جتاد  
پژوهش‌های قضی

حقیقت ریاض پهل از طریق رمزگشایی از کارتهای هوشمند

۱. فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۲۲.
۲. زبیدی، تاج العروس، ج ۸، ص ۴۵.
۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۲۸، ح ۶.
۴. نجاشی، رجال، ص ۲۶۰.
۵. همان، ص ۱۶.
۶. طوسی، رجال، ص ۳۳۴.
۷. نجاشی، رجال، ص ۲۰.

اسدی نقل کرده بیشتر است، اما این میزان سبب اطمینان به اینکه او مراد است نمی‌شود. اما از آنجا که هر دو ثقة‌اند، خللی در سند حدیث وارد نمی‌شود؛ چراکه نجاشی، اسدی را توثیق کرده<sup>۱</sup> و مرادی نیز از اصحاب اجماع بوده و احادیثی دلالت دارد که وی از اوتاد زمان بوده است؛ از جمله در حدیث صحیح از جمیل بن دراج وارد شده: «قال: سمعت الصادق علیه السلام يقول: بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ بِالْجَنَّةِ، بُرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِي، وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِي، وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، وَ زُرَّازَةَ، أَرْبَعَةَ نَجَبَاءَ، أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَوْ لَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ انْدَرَسَتْ». <sup>۲</sup> البته سید مهدی خوانساری در رساله مفصل خود درباره ابو بصیر، بر این باور است که ابوبصیر در صورت اطلاق، منصرف به اسدی است؛ که محقق شبیری زنجانی نیز با این باور همراه است. <sup>۳</sup> در هر صورت روایت صحیحه است.

ارزیابی دلالتی: ابو بصیر از حکم سه نوع ربایش اموال می‌پرسد و امام صادق علیه السلام هر سه نوع را خیانت دانسته نه سرقت مستوجب حد شرعی؛ نخست: مالی که در سفر همراه انسان است، و توسط همسفران سرقت شود که مصداق سرقت حدی نیست و خیانتی است که همسفران انجام داده‌اند. دوم: در سرقت مال از پدر، امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: پسر، منعی برای داخل شدن ندارد؛ یعنی علت عدم قطع دست را در حرز نبودن مال دانسته است<sup>۴</sup> و از آنجا که «العلّة تعمّم و تخصّص» پس هرگاه مالی در حرز نبود، مجازات حدی سرقت نخواهد داشت. سوم: در جریان سرقت مال از برادر یا خواهر، امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که صاحب مال، برادر و خواهرش را از ورود به مکانی که مال مسروقه در آن قرار داشته منع نکرده باشند، دزد محکوم به مجازات حدی سرقت نخواهد بود و از آنجا که «العلّة تعمّم و تخصّص»، لذا هرگاه صاحب مال، سارق را از ورود به مکان نگهداری مال مسروقه منع نکرده باشند، مال مسروقه در حرز نخواهد بود، و سارق محکوم به قطع دست نیست.

۱. همان، ص ۴۴۱.

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۲، ح ۱۴.

۳. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۸، ص ۵۷۱۷.

۴. چه بسا اشکال شود که تعبیر حرز در روایت نیست. در پاسخ باید متذکر شد از آنجا که فقیهانی چون شیخ طوسی حرز اصطلاحی را به مکانی که فرد اجازه ورود ندارد، تعریف کرده‌اند و در روایت نیز همین معنا ذکر شده است، تعبیر حرز به کار برده شد.

تعلیل فراز دوم و سوم روایت عمومیت دارد؛ بنابراین هرگاه مالی در حرز نباشد - یعنی فرد اجازه ورود داشته باشد - و سرقت شود، دست دزد بریده نخواهد شد. مفهوم این حکم آن است که هرگاه مال مسروقه در حرز باشد؛ یعنی اجازه ورود نداشته باشد، مقتضی برای قطع دست سارق وجود دارد. بنابراین هرگاه استعمال حرز در مورد اموالی که در کارت‌های هوشمند نگهداری می‌شوند، حقیقی باشد، سارقی که حساب مالی موجود در کارت‌های هوشمند را هک نموده و اقدام به سرقت آنها کند، مستحق مجازات حدی خواهد بود؛ زیرا مالک حساب اجازه ورود به چنین کسی را نداده است.

اما باید در نظر داشت که اولاً: تمامیت استدلال به این روایت متوقف بر آن است که مفهوم تعلیل در روایت حجت باشد؛ در حالی که این امر صحیح نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که هرگاه مال از حرز سرقت شود، سارق مستحق مجازات حدی باشد. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «لَا تَأْكُلُ الرُّمَانَ لِأَنَّهُ حَامِصٌ» باید از هرچه که ترش مزه است اجتناب کرد، اما مفهوم ندارد که هرچه ترش مزه نیست باید خورده شود یا جایز است خورده شود؛ یعنی در واقع قاعدة «العله تعمم و تخصص» درست است اما مفهوم‌گیری از آن درست نیست. بنابراین استدلال به مفهوم تعلیل روایت صحیح نیست؛ چراکه نمی‌توان گفت: سرقت از حرز مطلقاً موجب قطع دست سارق است؛ زیرا شاید برخی از سرقت‌های از حرز مانند سرقت از کارت‌های هوشمند موجب اثبات جرم سرقت حدی نشود.

دوم: ظهور ابتدایی روایت در این است که حرز، مادی است و شکستن هم، شکستن مادی بوده، و روشن نیست شامل استعمال شکستن و قفل در امور غیر مادی شود. ظاهراً کاربرد حرز و شکستن برای امور معنوی و غیرمادی، مجازی است و اگر هم حقیقی باشد، این حقیقت متأخر است. مثلاً در «دل شکستن»، شکستن، مجازی است و روشن است که مثل «کوزه شکستن» نیست. پس روایت یا اساساً محل بحث را شامل نمی‌شود و یا دست‌کم مجمل است و باید همان قدر متیقن که حرز و شکستن مادی است را لحاظ نمود. در نهایت باید الغای خصوصیت کرد و شکستن رمز را متفاوت از شکستن امور مادی ندانست. اما به نظر این هم درست نیست؛ زیرا الغای خصوصیت باید قطعی باشد، در حالی که احتمال خصوصیت نسبت به امور مادی داده می‌شود.

## مباحث

پژوهش‌های قضایی

حقیقت ریاضین پول از طریق رمزگشایی از کارت‌های هوشمند

چه بسا اشکال شود که در این روایت، اساساً تعبیر «هتک حرز» (شکستن حرز) نیامده تا نوبت به این بحث‌ها برسد. در پاسخ باید یادآور شد وقتی کالایی دزدیده می‌شود، و سارق بر فرد اطلاق می‌شود، باید این کالا از داخل حرز برداشته شده و شکستن حرز صورت گرفته باشد و بدون آن، امکان تحقق سرقت نیست، و در این فرض ظهور اولی روایت در حرز مادی و شکستن مادی است؛ زیرا در زمان‌های قدیم، بیشتر، این نوع شکستن وجود داشته و چه بسا شکستن معنوی اصلاً موردی نداشته است.

#### روایت سوم: موثقه نخست سکونی

علي بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كُلُّ مَدْخَلٍ يَدْخُلُ فِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ فَسَرَقَ مِنْهُ السَّارِقُ فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ يَعْني الْحَمَامَاتِ وَالْحَانَاتِ وَالْأَرْحِيَةَ.»<sup>۱</sup>

ارزیابی سندی: بررسی علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم در سند روایت پیشین گذشت. نوفلی و سکونی، توثیق خاصی در کتب رجالی ندارند. به نظر شیخ طوسی، شیعیان به روایات حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و سکونی و مانند آنها که از عامه هستند، هرگاه مبتلا به معارض نباشند، عمل می‌کنند.<sup>۲</sup> از آنجا که غالب روایات سکونی از طریق نوفلی رسیده و کتاب او را نوفلی روایت کرده، پس، از عمل به روایات سکونی، معتمد بودن نوفلی هم ثابت می‌شود.<sup>۳</sup> بنابراین روایت موثقه است.

ارزیابی دلالی: امام صادق از قول حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: هر مکانی که ورود به آن نیاز به اذن ندارد و دسترسی به آنجا عمومی است، سرقت از آن موجب قطع دست نمی‌شود و اصطلاحاً حرز محسوب نمی‌شود - اگرچه تعبیر حرز در روایت نیامده است - بنا بر مفهوم روایت مکانی که ورود به آنجا نیاز به اذن دارد، حرز محسوب می‌شود و ورود بدون اجازه، هتک حرز شمرده می‌شود؛ بدین ترتیب اطلاق منطوق روایت شامل سرقت از کارت‌های هوشمند نیز می‌شود و سرقت اموال از آنها هتک حرز شمرده شده و مستوجب مجازات حدی خواهد بود.

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۳۱، ح ۵.  
 ۲. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۴۹.  
 ۳. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۱۹۸.

اما اولاً پشتمانه استدلال، قبول مفهوم وصف است ولی مشهور اصولیان منکر مفهوم وصف هستند؛ لذا نمی‌توان گفت: سرقت از هر مکانی که باید با اذن وارد آنجا شد، مستوجب مجازات حدی است. البته مفهوم فی الجملة برای وصف پذیرفته است؛ یعنی سرقت از برخی از مکان‌ها که باید با اذن وارد آنجا شد، مقتضی مجازات قطع دست سارق است، ولی مدعا را ثابت نمی‌کند. ثانیاً طبق توضیحات گذشته، روایت ظهور در حرز و شکستن مادی دارد.

روایت چهارم: موثقه دوم سکونی

أحمد بن محمد عن البرقي عن النوفلي عن السكوني عن جعفر عن أبيه عن علي عليه السلام قَالَ: «لَا يُقَطَّعُ إِلَّا مَنْ نَقَبَ بَيْتًا أَوْ كَسَرَ قُفْلًا»<sup>۱</sup>

ارزیابی سندی: احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی از اجلای اصحاب است.<sup>۲</sup> نجاشی محمد بن خالد برقی را ضعیف دانسته<sup>۳</sup>، ولی شیخ طوسی وی را توثیق کرده است.<sup>۴</sup> از آنجا که در معنای «ضعیفاً فی الروایة» هم احتمال عدم توثیق و هم احتمال اعتماد به روایات مرسل و نقل روایات معتبر و غیرمعتبر داده می‌شود، -همان‌گونه که ابن غضائری نقل کرده است<sup>۵</sup>-، از این رو سخن نجاشی مجمل است، ولی توثیق شیخ، صریح در وثاقت است؛ بنابراین تعارضی میان باور شیخ طوسی و نجاشی وجود ندارد.

## مباحث

پژوهش‌های قضایی

حقیقت ربایش پول از طریق رمزگشایی از کارتهای هوشمند

ارزیابی دلالی: مطابق روایت، دست سارق تنها در صورتی قطع می‌شود که دیوار خانه‌ای را سوراخ کرده باشد یا قفلی را شکسته باشد؛ همان‌گونه که فقیهانی چون علامه حلی، محقق حلی، شهید ثانی، و محقق خوئی<sup>۶</sup> بر این باورند که این دو عنوان موضوعیت ندارد؛ بلکه هرگاه سارق مثلاً قفل در را باز کند هتک حرز صادق است. بنابراین روایت دارای معنایی عام، و بیان‌گر شرطیت حرز در اجرای حد سرقت است. بنابراین هرگاه مال مسروقه در حرز باشد حتی اگر نه قفلی شکسته، و نه دیواری سوراخ شود، مجازات قطع

۱. طوسی، الإستبصار، ج ۴، ص ۲۴۳، ح ۹۱۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۳۳۵.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۶۳.

۵. ابن غضائری، رجال، ج ۱، ص ۹۳.

۶. حلی، مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۱۵؛ ابن براج، المذهب، ج ۵، ص ۱۰۱؛ عاملی، مسالک الإفهام، ج ۱۴،

ص ۴۸۵؛ خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، ص ۳۴۵.

دست سارق جاری خواهد شد. از این رو اموالی که در کارت‌های هوشمند با کدها و رمزهای مخصوص صاحب مال حفظ و نگهداری می‌شوند، دارای حرز بوده و هک‌کننده حساب، مرتکب هتک حرز شده است. به دیگر سخن، طبق ارتکاز عرفی، حرز هر شیء متناسب با همان است؛ از این رو هتک حرز به معنای انجام رفتار فیزیکی مانند شکستن قفل یا تخریب دیوار نیست، بلکه هتک حرز هر چیزی متناسب با آن است. فقیهانی چون فاضل لنکرانی به این فهم و ارتکاز عرفی اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup> علاوه بر این، وقتی کسی حساب مالی یا برنامه‌ای را هک می‌کند، عرفاً شکستن قفل حساب یا برنامه صدق می‌کند؛ لذا هکر حساب مالی و سارق اموال، مستحق مجازات حدی خواهد بود.

اما باید در نظر داشت که تمسک به این دلیل نه تنها به روایت، بلکه به ضمیمه الغای خصوصیت به انجام رسید؛ در حالی که هدف، اثبات صدق حرز، بر حرز معنوی از طریق روایت بود. علاوه بر اینکه الغای خصوصیت زمانی حجت است که قطعی باشد؛ در حالی که اثبات این قطعیت در محل بحث دشوار است. لذا الغای خصوصیت از شکستن قفل و خراب کردن دیوار به سایر رفتارهای فیزیکی، عرفی است، ولی الغای خصوصیت به هک کردن حساب‌های بانکی و مانند آن، که رفتار فیزیکی و خشن انجام نمی‌شود، عرفی نیست؛ از این رو تمسک به فهم و ارتکاز عرفی نیز تمام نیست.<sup>۲</sup>

جمع بندی روایات: از بین روایات، تنها روایت نخست، صریحاً به «حرز» اشاره کرده است که گفته شد یا مراد از آن، حرز محل بحث - جایگاه محکم و استوار - نیست یا اجمال دارد. در بقیه روایات، واژه «حرز» نیامده است؛ گرچه وجود برخی تعابیر، مفهم معنای حرز است؛ چنانچه برخی فقیهان نیز یادآور شده‌اند. اما عمومیت آنها نسبت به حرز معنوی روشن نیست.

## ۲. سیره عقلا

سیره عقلا از ادله‌ای است که می‌توان بدان برای اثبات سرقت بودن ربایش پول با رمزگشایی از کارت‌های هوشمند استدلال کرد؛ زیرا به لحاظ عرفی این نوع عمل سرقت محسوب

۱. لنکرانی، تفصیل الشریعة (کتاب الحدود)، ص ۵۳۱.

۲. از اینجا ناکارآمدی تمسک به الغای خصوصیت نیز آشکار شد. از این رو به صورت مستقل در مقاله بیان نشد.

می‌شود؛ چراکه یا حساب بانکی در عرف، حرز محسوب می‌شود یا «در حرز بودن مال» در صدق مفهوم سرقت معتبر نیست؛ از این رو کار فردی که مال دیگری را آشکارا و یا از غیر حرز بردارد، نزد عرف سرقت می‌باشد.

اما استدلال یادشده صحیح نیست؛ زیرا گذشت که به لحاظ روایات، حرز مختص حرز مادی است و حساب بانکی حرز مادی نیست؛ از این رو سیره یادشده به دلیل مخالفت با روایات معتبر نیست. از سوی دیگر، در بحث مفاهیم «مستلب، مختلس، محتال و سارق» تبیین شد که بین این مفاهیم به لحاظ عرف دقیق فرق وجود دارد، و قید «مخفیانه بودن» در سرقت عرفی معتبر است. قید در حرز بودن هم اگرچه ممکن است در سرقت عرفی معتبر نباشد، اما در سرقت حدی محل بحث، معتبر است.

### ۳. اجماع

چه بسا گفته شود یکی از ادله دیگر برای اثبات شرطیت حرز و اعم بودن آن نسبت به حرز مادی و معنوی، ادعای اجماع است که در بیانات فقیهان وجود دارد. از این رو کارت‌های هوشمند نیز حرز محسوب شده و سرقت از آن مشمول مجازات حدی است.

## مباحث

حقیقت ربایش پول از طریق رمزگشایی از کارت‌های هوشمند

اما موضوع قطع دست، نه مطلق سرقت، که سرقت از حرز است و بنابراین باید «در حرز بودن» احراز شود و از آنجا که اجماع، دلیل لبی است، باید به قدر متیقن آن، یعنی حرز مادی بسنده کرد و کارت‌های هوشمند که در زمره حرزهای معنوی است از اجماع خارج است. علاوه آنکه وجود اجماع در محل بحث روشن نیست؛ زیرا بحث از حرزهای معنوی مثل کارت‌های هوشمند، بحثی نوظهور بوده و بسیاری از فقیهان در مورد آن اظهار نظر نکرده‌اند. البته همه فقیهان در حرز بودن مال مسروقه را به عنوان یکی از شروط سرقت حدی آورده‌اند؛<sup>۱</sup> اما روشن نیست حرز اعم از مادی و معنوی باشد.

### دیدگاه برگزیده

با بررسی‌های صورت گرفته روشن شد که ربایش پول از طریق رمزگشایی از کارت‌های

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۶.

هوشمند، سرقت حدی نیست؛ زیرا سرقت از حرز نبوده و هتک حرز نیز صادق نیست، بلکه نوعی کلاهبرداری است؛ زیرا رباینده، مال را با تزویر و نیرنگ برمی‌دارد و این همان کلاهبرداری است که سابقاً در بیان فقیهانی چون شیخ طوسی و محقق خوئی بدان اشاره شد. در واقع رباینده حيله‌ای را به کار برده است و با ارائه رمز به بانک، خود را صاحب حساب و طلبکار معرفی می‌کند و بانک نیز که می‌پندارد او مالک است، به وسیله هوش مصنوعی پول را به حساب او یا شخص دیگری انتقال می‌دهد. در این میان تفاوتی ندارد که ماهیت سپرده‌های بانکی، امانت باشد یا قرض و یا امری دیگر. چه بسا برای اثبات کلاهبرداری در محل بحث بتوان به سیره عقلا تمسک کرد؛ زیرا عرفی که بین مفاهیم سرقت، کلاهبرداری، اختلاس و استلاب فرق می‌گذارد، ربایش پول با رمزگشایی از کارت‌های هوشمند را کلاهبرداری تلقی می‌کند، نه سرقت. مراد از این عرف، عرف خاص است نه عام؛ زیرا در عرف عام بسیاری از مناطق و کشورها، تفاوتی بین مفاهیم یادشده وجود ندارد و اختلاس و کلاهبرداری را مصداقی از سرقت می‌دانند. هیچ بعید نیست تعریفی که فقیهان از کلاهبرداری ارائه داده‌اند با توجه به همین سیره باشد؛ زیرا بسیار بعید است تعریف آنها صرفاً با توجه به معنای لغوی باشد.

مؤید کلاهبرداری بودن این عملیات ربایش، برخی مواد قوانین جمهوری اسلامی و قوانین بین‌المللی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس، و کلاهبرداری: مطابق این ماده کلاهبرداری متشکل از عناصری است: الف. توسل مجرمانه به وسایل متقلبانه؛ ب. مالی منقول که جرم روی آن رخ می‌دهد؛ ج. اخذ آن از مالک یا متصرف؛ د. مالک یا متصرف مال را به مجرم مزبور بدهد؛ هـ. سوء نیت (عمد).<sup>۱</sup> در محل بحث، همه این عناصر وجود دارد؛ زیرا رباینده با سوء نیت خود یک عملیات متقلبانه را به کار بسته است؛ چراکه خود را مالک حساب معرفی کرده و از این طریق اموال را برداشت کرده است و متصرف- بانک- مال را در اختیار او قرارداده است.

۲. ماده ۷۴۱ قانون مجازات جمهوری اسلامی؛ بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵ (ماده

۱. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۵۸۳، واژه ۳۳۱۸.

۱۳ قانون جرائم رایانه‌ای) که در قسمت مقدمه به این دو مورد اشاره شد.

۳. ماده ۱ قانون راجع به انتقال مال غیر: «کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء، عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، کلاهبردار محسوب می‌شود؛ پس مطابق ماده ۲۳۸ قانون عمومی محکوم می‌شود. و همچنین است انتقال‌گیرنده که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد.» خصوصیت این ماده این است که به مفهوم کلاهبرداری هم اشاره کرده است و منطبق بر محل بحث می‌شود.

۴. ماده ۶۷ قانون تجارت الکترونیکی: «هرکس در بستر مبادلات الکترونیکی، با سوء استفاده و یا استفاده غیرمجاز از «داده‌پیام»ها، برنامه‌ها و سیستم‌های رایانه‌ای و وسایل ارتباط از راه دور و ارتکاب، افعالی نظیر ورود، محو، توقف «داده‌پیام»، مداخله در عملکرد برنامه یا سیستم رایانه‌ای و غیره دیگران را بفزاید و یا سبب گمراهی سیستم‌های پردازش خودکار و نظایر آن شود و از این طریق برای خود یا دیگری وجوه، اموال یا امتیازات مالی تحصیل کند و اموال دیگران را ببرد، مجرم محسوب، و علاوه بر رد مال به صاحبان اموال به حبس از یک تا سه سال و پرداخت جزای نقدی معادل مال مأخوذه محکوم می‌شود.» تلقی حقوق‌دانان نیز از این ماده کلاهبرداری رایانه‌ای است.

۵. ماده ۸ کنوانسیون جرائم سایبر: «هرگونه وارد کردن، تغییر دادن، حذف یا متوقف کردن داده‌های رایانه‌ای یا اخلال در عملکرد یک سیستم رایانه‌ای که به صورت عمدی و بدون حق و به قصد تحصیل متقلبانه یا ناروا و بدون حق یک منفعت اقتصادی برای خود یا دیگری انجام گرفته و موجب وارد شدن ضرر مالی به دیگری شود، کلاهبرداری رایانه‌ای محسوب می‌شود.»<sup>۱</sup>

ممکن است اشکال شود که در محل بحث، کلاهبرداری محقق نشده است؛ زیرا رباینده خود را صاحب حساب معرفی نمی‌کند، بلکه سیستم بانک بین صاحب حساب و غیر آن تفاوتی نمی‌گذارد؛ چراکه هرکس که با رمز وارد شود را صاحب حساب می‌داند، و حساب به منزله کلیدی است که فرد به واسطه آن وارد منزل دیگری می‌شود و اموالی را

۱. خرم‌آبادی، «کلاهبرداری رایانه‌ای از دیدگاه بین‌المللی و وضعیت ایران»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، ش ۲، تابستان ۱۳۸۶، ص ۹۰.

سرقت می‌کند؛ بنابراین جرم سرقت محقق شده است نه کلاهبرداری. اما در پاسخ، به نظر می‌رسد رباینده، سیستم بانک را فریب می‌دهد و خود را مالک معرفی می‌کند و چنین نیست که سیستم بانک، بین مالک و غیر آن فرق نگذارد؛ چراکه فرد در برگه‌ای که برای افتتاح حساب تکمیل می‌کند خود را به عنوان مالک آن حساب معرفی می‌کند و بانک متعهد می‌شود که پول را به همان فرد تحویل دهد. بر همین اساس اگر افراد دیگری برای برداشت پول از آن حساب به بانک مراجعه کنند، تا برای بانک اطمینان حاصل نشود که این فرد وکیل صاحب حساب بوده یا از طرف او اجازه برداشت دارد، وجهی به او تحویل نمی‌دهد. در این صورت هرکس غیر از مالک اصلی از رمز استفاده کند، بانک در واقع او را مالک محسوب می‌کند؛ از این رو اگر این کار از طریق عملیات متقلبانه و همراه با فریب طرف مقابل باشد، جرم کلاهبرداری محقق شده است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در نگاه نخست، ربایش پول از کارت‌های هوشمند ممکن است سرقت یا کلاهبرداری باشد. اما دقت در ادله، گواه آن است که صدق سرقت منتفی است؛ زیرا دلالت هیچ‌یک از روایات، سیره عقلا و اجماع تمام نیست. شمول روایات چهارگانه صحیحۀ محمد بن مسلم، صحیحۀ ابوبصیر و موثقه‌های سکونی، نسبت به محل بحث متوقف بر اثبات آن است که حرز اعم از مادی و معنوی باشد و این امر قابل اثبات نیست. علاوه بر اینکه تعبیر حرز تنها در یک روایت آمده است که آن هم مجمل است. سیره و اجماع نیز در اثبات اعم بودن حرز نسبت به مادی و معنوی ناتوان‌اند؛ چراکه چنین سیره و اجماعی اساساً وجود ندارد. حاصل آنکه ربایش پول از کارت‌های هوشمند کلاهبرداری است؛ زیرا رباینده بانک را فریب می‌دهد و خود را صاحب حساب معرفی می‌کند. مؤید این برداشت سیره عقلا است؛ از این رو رباینده پول از کارت‌های هوشمند تنها مستحق تعزیر است.

### منابع و مأخذ

\* قرآن کریم.

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، چ ۱، ۱۴۲۲ق.

ماهیچوار  
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۳. ابوالحسین، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۴. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۵. اردبیلی، عبد الکریم موسوی، فقه الحدود و التعزیرات، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۶. بهجت فومنی، محمد تقی، جامع المسائل، قم: دفتر معظم له، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چ ۵، ۱۳۹۲ش.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۹. حلبی، ابن زهره، حمزة، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۰. حلّی، ابن ادريس، محمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۱. حلّی، علامه، حسن، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۲. \_\_\_\_\_، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط- الحديث)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۳. حلّی، فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله سيوري، كثر العرفان في فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، چ ۱، ۱۴۲۵ق.
۱۴. حلّی، محقق حلّی، جعفر، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۱۵. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، بیروت: دار الفکر المعاصر، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۶. خرم آبادی، عبدالصمد، «کلاهدرداری رایانه ای از دیدگاه بین المللی و وضعیت ایران»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، ش ۲، تابستان ۱۳۸۶.
۱۷. خوبی، ابوالقاسم موسوی، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، چ ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۱۸. \_\_\_\_\_، مباني تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۹. داوودی، پرویز، نظری، حسن، میرجلیلی، حسین، پول در اقتصاد اسلامی، قم: نشر ذره، چ ۳، ۱۳۸۷ش.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوریه: دار العلم-الدار الشامیه، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۱. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، چ ۲، ۱۴۰۵ق.
۲۲. زحیلی، وهبة، الفقه الإسلامي و أدلته، دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، چ ۱، ۱۹۷۹م.
۲۴. زنجانی، موسی شبیری، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۵. شهیدی، محمد تقی، فقه پول، قم: مؤسسه انتشارات حوزه های علمیه، چ ۱، ۱۴۰۰ش.
۲۶. طیبسی، نجم الدین، حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، قم: بوستان کتاب، چ ۱، [بی نا].
۲۷. طرابلسی، قاضی ابن براج، عبد العزیز، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۲۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: مکتب نشر الثقافة الإسلامية، چ ۲، ۱۴۰۸ق.

۲۹. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۱، ۱۳۹۰ق.
۳۰. \_\_\_\_\_، العُدّة في أصول الفقه، قم: محمد تقي علاقبندیان، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۳۱. \_\_\_\_\_، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ج ۳، ۱۳۸۷ق.
۳۲. \_\_\_\_\_، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوي، بيروت: دار الكتاب العربي، ج ۲، ۱۴۰۰ق.
۳۳. \_\_\_\_\_، رجال الطوسي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ج ۳، ۱۳۷۳ش.
۳۴. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: كتابخانه آية الله مرعشي، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۳۵. عاملی، شهيد اول، محمد بن مكي، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، بيروت: دار التراث-الدار الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۳۶. عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى-كلانتر)، قم: كتابفروشی داوری، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۳۷. عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۸. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۳۹. فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم: مؤسسة دار الهجرة، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۴۰. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، قم: الطبع الإسلامي، ج ۱، ۱۴۲۹ق.
۴۱. گلپايگانی، محمد رضا موسوی، الدر المنضود في أحكام الحدود، قم: دار القرآن الكريم، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۲. لنكراني، محمد فاضل موحدی، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (كتاب الحدود)، قم: مركز فقهی ائمة اطهار (عليه السلام)، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۴۳. مجلس جمهوری اسلامی ایران، قانون جرائم رایانه‌ای.
۴۴. مجلس جمهوری اسلامی ایران، قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ش.
۴۵. مدرسی طباطبایی یزدی، محمدرضا، فقه رمز ارزها، قم: مؤسسه انتشارات حوزه‌های علمیه، ج ۲، ۱۴۰۱ش.
۴۶. مروی، جواد، فقه رمز ارزها، قم: مؤسسه انتشارات حوزه‌های علمیه، ج ۱، ۱۴۰۱ش.
۴۷. میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه اموال و مالکیت، تهران: میزان، ج ۵۰، ۱۳۹۶ش.
۴۸. نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشي)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ج ۶، ۱۳۶۵ش.
۴۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۵۰. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدين، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع، ج ۱، ۱۴۱۴ق.